



هیئت معارف جنگ
شهید سیهید علی صیاد شیرازی

چرا و چگونه؟

چرا و چگونه باید از جنگ بدانیم؟

سرتیپ ستاد ناصر آراسته

سرشناسه	: آراسته، ناصر، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: چرا و چگونه؟ چرا و چگونه باید از جنگ بدانیم؟ ناصر آراسته
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	: ۵۶ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۹۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: چرا و چگونه باید از جنگ بدانیم؟
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- نتایج و تاثیرات
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- علل
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ چ۴ / ۱۶۰۰ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۹۲۳۲۹

صاحب اثر: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

نوبت / سال چاپ: اول / ۱۳۹۲

ناشر: انتشارات ایران سبز

شماره شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۹۷-۱

ویراستار: الهه آموزگار

صفحه آرایشی: الهه آموزگار

طرح جلد: حمیدرضا خزاعی

شمارگان: ۵۰۰۰

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر ۲۲۴۸۸۶۵۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

«حق چاپ محفوظ است»

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه
کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را
دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط
جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه
تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه
بگذارند.

امام خمینی(ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج
است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده
کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را
تغذیه کند.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست‌آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» که از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیان‌گذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی، فرهنگی، عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است، ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و

واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و درنهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده‌اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۰ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار داده است.

هیئت معارف جنگ هم‌چنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۱۸۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فراگرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهد علی صیادشیرازی»

فهرست

۹	برفراز بود
۱۱	اگر بسیج نبود
۱۲	روز نیروی دریایی
۱۴	اگر جبهه دیگری باز می‌شد؟
۱۶	سخن مرا در خصوص جنگ بپذیرید
۱۸	چگونگی تهیه آمارها
۱۹	جنگ‌های قرن بیستم
۲۲	جنگ تحمیلی هشت ساله از دریچه آمار
۲۴	ایشان در آینه آمار
۲۸	آمار جانبازان و آزادگان
۲۹	آمار عراق در جنگ
۳۱	یک جمله کوتاه از اقتصاد دفاعی و جنگ ما و عراق
۳۲	پس سزاست که بدانیم
۳۴	انواع روایت‌ها از جنگ
۳۸	مكلف به وظیفه هستیم نه موظف به نتیجه
۴۲	نگاه عالمانه و منصفانه به جنگ
۴۳	نتیجه آمارها از منظر روایت عالمانه جنگ
۴۷	راهبردهای دشمن
۴۹	راهبردهای نظامی خودی و نتایج آن
۵۳	حادثه‌ای بزرگ در لشکری کوچک ختم کلام می‌باشد

چرا و چگونه باید از جنگ بدانیم؟ / ۹

چرا و چگونه؟

چرا و چگونه باید از جنگ بدانیم؟

سخنرانی سرتیپ ستاد ناصر آراسته، جانشین گروه مشاوران نظامی
مقام معظم رهبری - فرماندهی کل قوا - رئیس هیئت معارف جنگ
«شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» در دانشکده فرماندهی و ستاد، در
تاریخ ۹۰/۹/۷.

بر فراز بود

در فاصله زمانی کوتاهی، دو چیز ارزشمند بر فراز رفت. دستی بر
فراز دستی بود، در غدیر، دست مولا علی علیه السلام بر فراز دست
پیامبر صلوات الله علیه و علی اهل بیته منظره‌ای بسیار باشکوه بود و
نشان از یک سعادت بی‌انتهای بشریت داشت. این دست اگر بر فراز
جامعه بشری بالای می‌ماند کمال و سعادت را برای بشر و جامعه بشری
هدیه می‌داد. پس از چندی یک چیز ارزشمند دیگر بر فراز رفت و آن
سر ابا عبدالله الحسین علیه السلام بر فراز نیزه بود. آن دست بالای
دست نشان از یک سعادت کامل برای بشریت داشت و سری که بر
بالای نیزه رفت نیز برای سعادت و کمال جامعه بشری فدا شد و نشان
از یک شقاوت عمیق و دشمنی بزرگ انسان پست و دنیازده جامعه
بشری در مقابل دین داشت. هر دو در جامعه بشری رخ داده و برای

سعادت جامعه بشری بود. جامعه‌ای که دنیا را بر آخرت گزید. از آخرین حج پیامبر تا سال ۶۱ هجری فاصله کوتاهی بود. آری از غدیر تا عاشورا فاصله زمانی کمی بود. از ذی‌الحجه تا محرم‌الحرام بسیار کوتاه، ولی حوادث هردو بسیار بزرگ. اگر دست مولا علی پس از بالا رفتن بر فراز جامعه بشری باقی می‌ماند واقعه عاشورا اتفاق نمی‌افتاد. متأسفانه این اتفاق افتاد. اما عاشورا تا قیام قیامت درسی را با خود به همراه داشت: «قیام برای خدا ماندنی است». یک نمونه کوچک عمل کردن به این درس انقلاب اسلامی بود که پیامد آن نیز جنبش‌ها و بیداری‌های دینی و اسلامی است که در کشورهای مختلف می‌بینیم.

اگر بسیج نبود

تسلیت عرض می‌کنم محرم الحرام - ماه سوگ اباعبدالله حسین (ع) - را خدمت همه هم‌زمان عزیزم. هفته بسیج و سالروز تأسیس بسیج را گرامی می‌داریم. بسیج از منظر نیروهای مسلح و نتیجه حضور بسیج را با تفکر نظامی فقط در دو جمله می‌گوییم: «اگر بسیج نبود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بلوغ ساختاری، سازمانی و عملیاتی نمی‌رسید. اگر بسیج نبود ارتش جمهوری اسلامی ایران، به تنهایی قادر به دفع دشمن متجاوز از سرزمین اسلامی نبود.»

با توجه به فرصت، از من در مورد بسیج مخلص و جان بر کف همین قدر را بپذیرید. فرمایشاتی که دیروز حضرت آقا در مورد بسیج داشتند چقدر شیوا، عمیق و ارزنده بود. ولی از من سرباز همین را بپذیرید، با تحلیل کوتاهی راجع به ارتش و سپاه و حضور گرانقدر بسیج. اگر بسیج نبود ما در سپاه، بلوغ ساختاری و سازمانی و عملیاتی را شاهد نبودیم. اگر بسیج نبود ارتش آن زمان به تنهایی قادر به بیرون راندن دشمن متجاوز بعثی از کشور اسلامی‌مان نمی‌شد. این اعتراف دو جمله‌ای، کوتاه ولی عمیق یک سرباز پیر ۶۰ ساله است نسبت به ارزش‌های بسیج با دید نظامی. خاصیت دیگری که از بسیج بگویم این است که اگر بسیج نبود، استراتژی تثبیت اشغال صدام به نابودی و شکست کامل نمی‌رسید. راهبرد دوم صدام پس از جنگ برق‌آسا تثبیت

اشغال در ایران بود، اگر بسیج نبود، این راهبرد صدام به شکست کامل منتهی نمی‌شد؛ یعنی اگر بسیج نبود، جنگ به پیروزی منتهی نمی‌شد پیروزی در جنگ نتیجه حضور بسیج است. لذا باید از دل و جان، روز بسیج را گرامی بداریم و به ملت بسیجی و رهبر بسیجی‌اش تبریک بگوییم.

روز نیروی دریایی

گرامی می‌داریم ۷ آذر، روز نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران را و باید بگوییم نابودی کامل راهبرد جنگ برق‌آسا و سریع صدام توسط نیروی دریایی قهرمان‌مان محقق شد، آن هم در کمتر از سه ماه. شما می‌دانید که جنگ‌های برق‌آسا را - بر اساس جنگ اعراب و اسرائیل - جنگ‌هایی می‌دانند که کمتر از یک هفته، نه بیش‌تر طول بکشد. (این یک نوع نام‌گذاری توسط علمای نظامی در جهان است)، جنگ‌های تا ۶ ماه را جنگ‌های سریع، جنگ‌های ۶ ماه تا یک سال‌ونیم را جنگ‌های کوتاه و مابقی را جنگ‌های بلند مدت می‌خوانند. این دسته‌بندی بین نظامی‌ها رسم شده است. جنگ ما در این تقسیم‌بندی جزو جنگ‌های بلندمدت است. به اندازه نزدیک به دو جنگ جهانی اول و دوم. قاطعانه می‌گوییم که صدام می‌خواست در یک جنگ برق‌آسای یک هفته‌ای پیروز شود، بعد که موفق نشد خواست در یک جنگ سریع نتیجه بگیرد، ولی به فضل خدا و شجاعت

روز نیروی دریایی/۱۳

دریادلان ارتش اسلام کلید پایان راهبرد صدام در جنگ برق‌آسا و جنگ سریع را نیروی دریایی ما زد. کمتر از ۳ ماه نگذشت که بیش از دو سوم نیروی دریایی عراق نابود شد و باقیمانده آن در ام‌القصر و دیگر نقاط مخفی شدند و تا پایان جنگ دیگر هیچ جبهه جدیدی توسط عراق در بنادر یا از طرف سواحل ما ایجاد نشد. سالگرد این پیروزی بر نیروی دریایی راهبردی ارتش اسلام و ملت بزرگ ایران اسلامی و رهبری الهی آن مبارک باد

اگر جبهه دیگری باز می شد؟

فرض کنید جبهه‌ای در بوشهر یا بندرعباس یا نزدیک‌تر، بندر امام خمینی (ره) در خورموسی، علیه ما باز می‌شد و اگر قدرت دریایی برای عراق به صورت کامل باقی می‌ماند، بعید نبود با کمک نیروی هوایی عراق در بعضی بنادر و سواحل ما تهدیدی بوقوع بپیوندد، چراکه زمان زیادی از جنگ نگذشته بود (در سال دوم جنگ بعد از عملیات رمضان) که شوروی در روستای حرمک، ۲۵ کیلومتری عمق خاک ما در استان سیستان و بلوچستان، نفوذ کرد. یعنی از داخل خاک افغانستان یگان هوابرد اتحاد جماهیر شوروی به استعداد کمتر از یک گردان به بهانه تعقیب مجاهدین افغان و به زعم خودشان شورشیان، وارد خاک جمهوری اسلامی شدند.

فرض کنید اگر آن هیبت، صلابت، اقتدار، دستور سریع و قاطع حضرت امام و بلافاصله اقدام نیروی هوایی نبود، این یگان به زودی یک تیپ هوابرد می‌شد و یک لشکر و دو لشکر و بعد یک جبهه هم از آن طرف علیه ما باز می‌شد، چه به روز ما می‌آمد؟

نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران سواحل و آب‌های ما و خطوط مواصلاتی را برایمان باز نگه داشت و جبهه‌ای علیه ما از آنجا باز نشد و در عوض خطوط مواصلاتی عراق را از طریق خلیج فارس بست. این امر نیازمند هوشیاری، دلاوری، ایثار، علم و تدبیر زیادی بود که در

اگر جبهه دیگری باز می‌شد؟ / ۱۵

نیروی دریایی موج می‌زد و هم‌اکنون نیز چنین است. همه این موفقیت‌ها مرهون ۷ آذر، سال‌روز نیروی دریایی قهرمان‌مان است که دوسوم نیروی دریایی عراق را مضمحل و نابود کرد و تا پایان جنگ ده-هزار کشتی را در خلیج فارس و دریای عمان اسکورت کرد تا لحظه‌ای صادرات ما قطع و واردات مختل نگردد. آری؛ تبریک می‌گوییم این روز را به عزیزان دریادل و همه هم‌زمان‌مان در نیروی دریایی راهبردی ارتش اسلام.

سخن مرا در خصوص جنگ بپذیرید

بعد از آن که شهید صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی شد، مرا به بازرسی نذاجا منتقل کرد. تا وقتی که ایشان شهید شدند من جانشین، سرپرست و رئیس بازرسی نیروی زمینی بودم. بعد از ایشان نیز تا پایان جنگ در همین شغل و البته تمام مدت در جبهه‌ها بودم و بعد از اتمام جنگ فرمانده دانشگاه افسری شدم. تا پایان جنگ، دو بار از نهر قمیجه تا اشنویه را با پای پیاده رفته‌ام، از جنوبی‌ترین منطقه عملیاتی تا شمالی‌ترین نقطه. در وقت خوشی و آسایش و پدافند ثابت هم نرفتم، به هنگام عملیات رفتم. هر زمان که ارتش عملیات داشته، حضور داشتم؛ هر عملیاتی که دشمن علیه ما داشته، چه صدام و چه منافقین، من حضور داشتم. البته به دلیل اینکه بازرسی بودم و باید عملیات را بررسی می‌کردم و اکثر اوقات کنار فرمانده نیرو بودم، حضور داشتم. آری؛ زیر آتش و در گرماگرم نبرد و به مناسبت نبرد، این عرض هزار کیلومتری را دو بار پیاده طی کرده‌ام. بدون ویزا حلبچه رفتم، بدون ویزا تا نزدیک القرنه رفتم و هرجایی که نیروهای مسلح ما در خاک عراق پیش‌روی داشتند، حضور یافته‌ام. شاهد من در آن پیاده‌روی رزمی، از اشنویه تا نهر قمیجه یا دهانه فاو، سرهنگ زرهی فردپور هستند که بازنشسته شدند و آن زمان افسر عملیات بازرسی نیرو بودند و ما با ایشان تمام عملیات‌های ارتش را بازرسی عملیاتی کردیم؛ در حین

سخن مرا در خصوص جنگ بپذیرید / ۱۷

عملیات یعنی یا در هجوم‌ها یا در دفاع‌ها، در میداین مین، زیر بمباران و رگبار گلوله‌ها، در عقب‌نشینی‌ها یا در پیش‌روی‌ها، در تک‌ها و در پاتک‌ها. و آخرین شغلم در ارتش جانشینی فرماندهی کل ارتش بود. الآن هم آبرو، افتخار و سربلندیم به این است که مشاور نظامی مقام معظم رهبری، فرماندهی کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای و جانشین رئیس گروه مشاوران نظامی معظم‌له هستم و از این که شغل و هستی خدمتی‌ام مزین به نام ایشان است بر خود می‌بالم و خداوند بزرگ را شاکر و از فرمانده خویش که هنوز مرا به سربازی قبول دارند، سپاسگزارم.

چگونگی تهیه آمارها

می‌خواهم بگویم که چرا باید از جنگ بدانیم. من آمارهایی خدمتتان می‌دهم که به راحتی به دستتان نمی‌آید، اگرچه آمارها را البته، بسیار مختصر در دو یا سه جنگ حضورتان تقدیم می‌دارم تا در نهایت از آنها نتیجه بگیرم که چرا ما باید از جنگ بدانیم و چگونه باید بدانیم، ولی بنده آن‌را از بین قریب به بیش از سیصد نمونه مفصل آماری که دقیقاً مطالعه کرده‌ام، انتخاب نموده‌ام، خون دل زیادی خورده‌ام، تا بیش از سیصد جنگ را مطالعه و در زمینه آنها مطلب بیاموزم. شما هم اگر می‌خواهید بدانید باید کتاب‌های زیادی بخوانید، تلخیص کنید، جمع‌آوری کنید و سند به آن ضمیمه کنید. ولی من ۶۰ ساله را به عنوان سند بپذیرید، این آمارها و بررسی‌ها شاید نتیجه مطالعه دقیق بیش از حداقل ۴۰ جلد کتاب و تحلیل نقادانه بر آن کتاب‌هاست.

جنگ‌های قرن بیستم

در قرن بیستم ۳۱۸ جنگ یا منازعه خونین جمعی روی داده است. جنگ، انقلاب، شورش، کودتا، منازعه و درگیری همراه با خونریزی. از بین ۲۷ تعریفی که از جنگ نوشته‌ام، یک تعریف ساده از جنگ برایتان ارائه می‌دهم: «منازعه و درگیری مسلحانه دو یا چند گروه، همراه با خونریزی، کشتن و کشته شدن.» ۲۵۰ میلیون نفر، تلفات این ۳۱۸ جنگ در طول صد سال است. یعنی به طور متوسط سالانه ۳ جنگ، تمام بلایا و سوانح طبیعی که در قرن بیستم رخ داده، مثل زلزله، سیل، سونامی، طوفان، طاعون و وبا، به همراه سوانح و حوادث مصنوعی دست‌ساز بشر مثل تصادفات، تلفاتش ۸۳ میلیون نفر بوده است. در این مقایسه آماری یک رابطهی بسیار معنادار نهفته است. تلفات آنچه بشر بر خودش تحمیل کرده ۲۵۰ میلیون نفر و آنچه طبیعت بر ما بار کرده، هرچند در آنها هم بشر و بشریت مسئول است، ۸۳ میلیون نفر بوده است؛ یعنی یک‌سوم تلفاتی که بشر با دست خود از بشریت گرفته است. طولانی‌ترین جنگ‌هایی که در این صد سال رخ داده جنگ‌های قبایلی بوده، مثل توتوها و توتوسی‌ها که نزدیک به چهل و اندی سال جنگیده‌اند، با ۹ میلیون و به قولی ۱۴ میلیون نفر تلفات. کوتاه‌ترین آنها هم جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل است که همان جنگ برق‌آساست. جنگ ویتنام از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ رخ داد که ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار

امریکایی در آن جنگ شرکت کردند. یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از آنان - امریکایی‌ها - مستقیماً در جنگ شرکت داشتند. در مجموع امریکا در آن جنگ ۵۸ هزار کشته و بیست هزار مفقود داد. ۱۵۳ هزار نفر هم مجروحین امریکایی بودند که از آن تعداد، بالغ بر ۲۴ هزار نفر بالای ۷۰٪ مجروحیت داشتند یعنی معلول شدند. با توجه به امکاناتی که امریکا داشته و سببانه از ویتنامی‌ها کشتار صنعتی می‌کرد، این آمار تلفات امریکایی‌ها، آمار بالایی است. ۸ میلیون تن بمب بر سر ویتنام فروریخت. به اندازه ۴ برابر تمام مواد منفجره و مهماتی که در جنگ جهانی دوم از سوی طرفین استفاده شد و البته ویتنامی‌ها و هم‌زمان - شان نزدیک به یک میلیون کشته و دو میلیون و نیم مجروح دادند. آمار بعدی در خصوص کره است؛ جنگ کره کمی کمتر از سه سال به طول انجامید (۱۹۵۳ - ۱۹۵۱). در این جنگ، ملل متحد، کره جنوبی، امریکا، انگلیس، اسپانیا، استرالیا، کانادا، زلاندنو و ترکیه بودند. در طرف مقابل کره شمالی و چین قرار داشتند. دول متحد در مجموع ۱۱۸ هزار کشته و ۱۹۲ هزار نفر اسیر دادند. سهم امریکا به تنهایی از این کشته‌ها ۳۳ هزار نفر بوده است. کره جنوبی هم ۱۶ هزار کشته داد که در همین آمار لحاظ شده، کره شمالی و چین دو میلیون کشته دادند که ۶۰٪ آنها از چین بودند. باز در ذهن، تسلیحات و تجهیزات و جمعیت طرفین را

جنگ‌های قرن بیستم/۲۱

مرور کنید و به خاطر بسپارید که بعد در مقایسه آماری حضور ذهن داشته باشید.

حال دقت کنید چه می‌گوییم: دو سوم از ۳۱۸ جنگ قرن بیستم در غرب رخ داده است، غربی که ادعای تمدن دارد. دو سوم از یک سوم باقی مانده با طرح و برنامه و حضور غرب در شرق تحقق پیدا کرده است، مثل ویتنام و یا همین جنگ کره که گفتم. باقیمانده جنگ‌ها هم با دسیسه و سیاست و برنامه غرب بوده. مثل جنگ دو قبیله توتو و توتسی در روواندا، که برخی می‌گویند ۹ میلیون و برخی می‌گویند ۱۴ میلیون نفر تلفات داشته است؛ البته طبق بررسی‌های خود من ۸ میلیون و هشتصد هزار نفر یا نزدیک به ۹ میلیون نفر، بیشتر به صحت نزدیک است. بهر حال نتیجه کلی اینکه، از این ۳۱۸ جنگ، جنگی نیست که غرب در آن شرکت نکرده باشد، حضور نداشته، طراحی نکرده یا سیاست‌های خصمانه آنها در آن جاری نباشد، از جمله جنگ ما؛ یعنی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که امام - این وارث انبیا، این فقیه عالم، فیلسوف، عارف عامل و مجاهد نستوه - فرماندهی این دفاع مقدس را به عهده داشتند و این ملت بزرگ به فضل پروردگار و با اعتقاد راسخ دینی و فرهنگ ایثار و شهادت توانست از این بوته آزمایش سهمگین سربلند بیرون آید و در این دفاع مقدس آرمانی، سرافراز و پیروز باشد.

جنگ تحمیلی هشت ساله از دریچه آمار

ما در برش و قطعه‌ای از تاریخ، در جنگی هشت ساله و طولانی مدت شرکت کردیم، با ۳۶ میلیون نفر جمعیت که در پایان جنگ گفته شد جمعیت ما به ۴۲ میلیون نفر رسیده است. حال دقت کنیم از منظر آمار جمعیتی چگونه در جنگ شرکت نمودیم. ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار سرباز پاکباز ارتش اسلام با متوسط زمانی ۲۱ ماه در جنگ شرکت کردند. آمار بزرگی است. ۲۷۰ هزار پایور، افسر، درجه‌دار، کارمند و دانشجوی ارتش در جنگ شرکت کردند که ۲۱۲ هزار نفر از آنان مستقیماً در جنگ حضور داشتند، با متوسط زمانی ۵ سال (۶۰ ماه) حضور در جنگ. دو میلیون و ۱۳۰ هزار بسیجی مخلص جان بر کف با متوسط زمانی ۱۱ ماه^۱ در جنگ حضور داشتند. چون که بسیجی‌های عزیز سر شغل و کار خود بودند و حرفه دیگری داشتند، برای عملیات تهاجمی یا دفاعی فعال به جبهه می‌آمدند، پس از انجام آن شهید یا مجروح می‌شدند و یا سالم برمی‌گشتند. در مجموع تعداد عزیزان شهادت‌طلب و رزمنده سپاهی، جهادی، کمیته، شهربانی و ژاندارمری، عشایر ایلاتی و پیش‌مرگان کرد مسلمان حدود ۱۸۰ هزار نفر با متوسط ۲۴ الی ۶۰ ماه در جبهه‌ها حضور داشتند. این آمارها را در نظر بگیرید،

۱. به نقل از سخنرانی سردار سرلشکر بسیجی دکتر فیروزآبادی، ریاست محترم ستاد

کل نیروهای مسلح در سالروز بسیج در سال ۸۹.

جنگ تحمیلی هشت ساله از دریچه آمار/۲۳

نتیجه تکان دهنده‌ای خواهیم گرفت. جمع آماري که تاکنون گفتیم حدوداً ۵ میلیون نفر می‌شدند. هر خانواده رزمنده را هم اگر متوسط ۵ نفر در نظر بگیریم (پدر، مادر، خواهران، برادران، همسر و فرزند) نتیجه ۲۵ میلیون می‌شود و اگر مهاجرین جنگی را هم که ۱/۵ میلیون نفر بودند به آن اضافه کنیم، نتیجه می‌گیریم قریب به ۲۷ میلیون نفر از جمعیت یک کشور ۳۶ میلیونی مستقیماً درگیر جنگ بوده‌اند. دیگرانی هم که حضور نداشتند، مثل یک پیرزن روستایی یا پیرمردی روستایی که فرزندی هم ندارد که به جنگ بفرستد، کارگر، صنعت‌گر، پیشه‌ور یا دانش‌آموز و دانشجویی که تحصیل می‌کرده و به هر شکلی در پشت جبهه، در صنایع، در مزارع و مراکز علمی به جنگ کمک می‌کرده‌اند، را به آمار اضافه کنیم به علاوه آنانی که در استان‌های مرزی درگیر جنگ باقی ماندند و مقاومت کردند مثل دزفول، کرمانشاه، آبادان و اهواز چیزی نزدیک به ۳۰ میلیون نفر می‌شده‌اند؛ یعنی ۳۰ میلیون نفر از ۳۶ میلیون نفر درگیر دفاع مقدس بوده‌اند. آیا رواست این قطعه از تاریخ‌مان را به فراموشی بسپاریم، یا روی آن نظر نداشته باشیم یا در آن تعمق نداشته باشیم؟ قطعه‌ای از تاریخ که ۳۰ میلیون نفر از ۳۶ میلیون نفر کل جمعیت کشور آنرا رقم زده‌اند، این یک آمار از جمعیت کلان ایران اسلامی حاضر در جنگ است. حال به جمعیت و آمار شهدا و مجروحین و آزادگان پردازیم.

اینار در آینه آمار

حال به این آمار هم که در ستاد بنیاد شهید هست دقت فرمایید. ملت ما از ۱۵ خرداد ۴۲ تا پیروزی انقلاب ۲۸۳۸ شهید تقدیم کرده است. شرارت‌های منافقین و ضد انقلاب - مثل به اصطلاح مجاهدین خلق که به حق منافقین هستند، فدائیان خلق اکثریت و اقلیت، کوموله، دموکرات و ... - ۱۶۹۸۶ شهید از ما گرفته است که بیشتر آنان را منافقین گرفته‌اند. از چهره‌های شاخصی همچون شهید بهشتی و شهدای محراب گرفته تا کاسب، جوان دانشجو، دانش‌آموز، زن خانه‌دار تا مسئولین بلندپایه نظام، رجایی، باهنر، هفتادودو تن و دیگران که آخرینش امیر شهدای نیروهای مسلح، شهید سپهد صیادشیرازی بوده است. اشرار و قاچاقچیان ۲۷۷۲ نفر شهید از ما گرفته‌اند؛ البته این آمارها تا سال ۷۸ است.

حال دقت کنید که تلفات مستقیم ما در جبهه جنگ ۱۷۲ هزار و ۵۶ شهید است. در بمباران شهرها، صدام ۱۵۹۵۹ شهید از ما گرفته است. به این ترتیب جمع شهدای جنگ ۱۸۸۰۱۵ نفر است. تعداد سایر شهدا مثل کسی که در مأموریت بوده و وسیله نقلیه‌اش دچار حادثه می‌شده است و به خاطر مأموریت جان باخته، ۶۸۷۸ شهید است. جمع کل ۲۱۷ هزار و ۴۸۹ شهید از ۱۵ خرداد ۴۲ تا سال ۷۸ تقدیم اسلام و انقلاب شده است.

ایشار در آینه آمار/۲۵

از این آمارها، آمار شهدای پایور و وظیفه ارتش، به یک روایت ۲۳٪ شهداست، به روایت دیگر ۲۱/۷٪ است. علت اختلاف این است که در یک روایت پرسنل تحت آموزش جزء پرسنل سازمانی محسوب شده‌اند و در روایت دیگر جزء آمار محسوب نشده‌اند. حال اگر آمار بالاتر را فرض کنیم ۲۳٪ شهدا از ارتش، ۲۱٪ (و به روایتی ۱۹/۸٪) شهدای پایور و وظیفه از سپاه بوده (سپاه از اردیبهشت سال ۶۴ سرباز وظیفه به جبهه‌ها اعزام نمود، لذا آمار شهدای سپاه تا قبل از آن به عزیزان پایور سپاه تعلق دارد) و ۴۳٪ شهدا از بسیج می‌باشند. یک نتیجه‌گیری مهم آماری یعنی نتیجه اول در همین جا از این چند عدد آماری اینکه: ما همه مدیون بسیجیم. نه تنها من ارتشی، که برادران سپاهی‌مان نیز مدیون هستند. همه مدیونیم؛ چرا که بسیجیان داوطلبانه آمدند و نیروی موظف نبودند و بیشترین شهدا را تقدیم کردند. ۳٪ شهدا هم مربوط به ناجاست و مابقی مربوط به جهاد سازندگی، عشایر و سایر اقشار هستند.^۱

یک دقت و نتیجه آماری دیگر که نتیجه دوم است این‌که تعداد دانشجویان شهید ما ۲۸۹۵ شهید بوده است، روحانیون شهید ما ۴۲۵۴ شهید هستند. دانشجویان ما به نسبت جمعیت خودشان و

۱. آمار منتشره از اداره اطلاعات و آمار بنیاد شهید، مندرج در روزنامه جام‌جم، مورخ

۸۴/۶/۲۶، صفحه ۱۷ به قلم هادی قلم‌نویس مسئول اداره آمار بنیاد شهید.

۲. ماهنامه فکه، تیرماه ۹۰.

جمعیت کشور ۳ برابر دیگر اقشار مملکت (بجز روحانیون) شهید دادند. یعنی در صفوف اول جهاد و دفاع مقدس بوده‌اند، در انقلاب هم چنین بود. ولی نکته حساس این آمار اینجاست که روحانیون به نسبت جمعیت خودشان و جمعیت کشور ۵ برابر دیگر طیف‌ها و اقشار مردم و قریب به دو برابر دانشجویان شهید داده‌اند. آن زمان تعداد دانشجویان ما سه برابر تعداد روحانیون ما بود. یعنی روحانیون در اولین صف جهاد و دفاع مقدس بوده‌اند، دقت کنیم که پرچم‌دار انقلاب روحانیون به زعامت امام خمینی(ره) بودند و پیشتاز و جلودار دفاع مقدس هم روحانیون بودند و بعد از آنها دانشجویان. این نکته جالبی است که حوزه، بعد دانشگاه خاگریز اول و صف‌شکنان ما در انقلاب و دفاع مقدس بوده‌اند. یعنی انقلاب و دفاع ما در ساختار جمعیتی، دینی و علمی بوده است. یک آمار هم از اقلیت‌ها بدهیم: ۸۸ شهید مسیحی داریم، ۱۸ شهید کلیمی و ۹ شهید زرتشتی. و یک آمار هم از شیرزنان ایران اسلامی، ۶۴۲۷ شهیده زن داریم.^۱ چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ اینکه همه ملت ما با هر دین، قومیت، زبان و هر سن و شغل و در هر قشری در دفاع حضور داشتند.

یک نکته مهم و حساس، ولی نامشهود در این آمارها هست که با یک تحلیل ساده، یعنی نتیجه‌گیری سوم به ما می‌گوید: منافقین از

ایثار در آینه آمار/۲۷

صدام نامرد و جانی، نامردتر و خون‌آشام‌ترند: دقت کنید صدام با موشک‌باران و بمباران از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع ما در شهرها و روستاها ۱۵۹۵۹ نفر شهید گرفته است که این شهدا به صورت رویارو و با سلاح انفرادی و نارنجک و بمب دستی و مواد منفجره یا تله انفجاری شهید نشده‌اند، بلکه با بمب و... از راه دور شهید شده‌اند، ولی منافقین و ضدانقلاب و البته بیشتر از همه منافقین قریب به ۱۷ هزار نفر (۱۶۹۸۶) از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع، زن و مرد و پیر و جوان، روحانی و کاسب، دانشجو، ائمه جمعه و جماعت، مسئولین نظام، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس را با سلاح انفرادی و نارنجک و تله انفجاری شهید کرده‌اند، کسانی را که هم‌وطن آنان بوده‌اند، آن‌هم در زمان جنگ با دشمن خارج، به شهادت رسانده‌اند، پس منافقین از نظر کیفی و کمی از صدام خونریز، نامردتر و درنده‌خوتر بوده و هستند. در این تحلیل یک تبصره دیگر هم هست و آن اینکه منافقین حتی از محمدرضاشاه خائن و مزدور امریکا این شخص بی‌دین و جانی نیز خونریزتر و جنایتکارتر بودند. چه اینکه بر اساس آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی تعداد عزیزانی که به دست شاه جلاد به شهادت رسیدند، ۲۸۳۸ نفر بوده، ولی منافقین هشت برابر این تعداد از مردم مظلوم ایران اسلامی را شهید کرده‌اند و اسم خود را هم مجاهدین خلق گذاشته‌اند.

آمار جانبازان و آزادگان

به یک آمار دیگر از جنگ نسبت به جمعیت ۳۶ میلیونی که در آن موقع جمعیت ایران اسلامی بوده است توجه کنید. ما قریب به یک میلیون و ۲۷ هزار نفر مجروح جنگی داریم، از این تعداد ۲۱۰۶۴۲ نفر جانبازان زیر ۲۵٪ هستند و ۱۵۱۸۰۰ نفر تا ۵۰٪ جانبازند، ۱۹۷۰۰ نفر تا ۷۰٪ جانبازند. ۷۵۰۰ نفر بالای ۷۰٪ هستند که تعدادی از آنان را شاهد بودید که چندی پیش به محضر آقا شرفیاب شدند و مورد لطف آقا قرار گرفتند و چه عاشقانه با رهبر خویش ملاقات داشتند. جمع جانبازان مان ۳۸۹۶۴۲ می‌شود. این آمار هم به آمارهای قبلی اضافه بکنید. در مجموع آمار آزادگان سرافراز ما ۳۷۵۳۲ نفر می‌باشد^۱ که بیش از یک‌سوم آنان مجروح و جانباز بوده‌اند که چون شیران در قفس در مرکز و خانه صدام علیه او غریدند و خود، دفاع مقدس مظلومانه ولی پر از حماسه و شجاعت را در زندان‌های مخوف صدامیان ایجاد و اداره می‌کردند و در نهایت با سرافرازی و عزت قدم بر خاک پاک میهن اسلامی نهادند و داغ تسلیم و آه را بر دل صدام ملعون گذاشتند.

۱. علی داعی، «نقض حقوق اسیران جنگی ایران و مسئولیت بین‌المللی»، پیام آزادگان، ص ۱۳۱، ۱۳۸۷.

آمار عراق در جنگ

عراق در شروع جنگ ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشت که عراقی‌ها برای تبلیغات آن را ۱۶ میلیون نفر می‌گفتند. به نظر می‌رسد تا پایان جنگ جمعیت عراق به ۱۵ میلیون نفر رسیده است. نیروهای رزمنده عراق داوطلب نبودند. حتی جیش‌الشعبی هم آن‌چنان که صدام تبلیغ می‌کرد داوطلب نبودند. نیروهای وظیفه عراق به همراه جیش‌الشعبی که جزء آنها بوده قریب به دو میلیون نفر می‌شدند؛ و خوب، نسبت به جمعیتشان آمار خوبی است و نشان دهنده این است که عراق توان ملی خود را در بعد انسانی به کار گرفته است و اگر آن دومیون را در ۴ یا ۵ (تعداد متوسط خانواده رزمندگان عراقی) ضرب کنید می‌بینیم تناسب برقرار است، یعنی قریب به ده میلیون عراقی درگیر جنگ بوده‌اند. این است که می‌گوییم آمار با شما حرف می‌زند. این تناسب نشان‌دهنده این است که جنگ دو طرف، جنگی رایج و معمول در جهان بوده است. بگذریم از مواردی که جنگ شیمیایی یک سویه اتفاق می‌افتاده است و با اینکه ما کاملاً در تحریم، بویژه تحریم تسلیحاتی و تجهیزاتی بودیم، آخرین مدل تسلیحات و تجهیزات - حتی شیمیایی - از غرب و شرق در اختیار صدام قرار می‌گرفت و او هیچ ابایی از کشتن زن، کودک و مردم غیر نظامی نداشت.

حال که آمار شهدای خودمان را گفتم، بیاییم آمار کشته‌های عراقی را هم داشته باشیم. آمار کشته‌های عراقی جایی درج نشده است، اما باید آن را در بیاورید. در کتبی که فرماندهان عراقی - مثل وزیر دفاع عراق، فرمانده گارد جمهوری و دیگران و خارجی‌ها و غربی‌ها - در امریکا و در خارج عراق نوشته‌اند؛ این آمار را می‌توان استخراج کرد. به قول آن‌ها عراق ۲۰۰ هزار کشته و یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هم مجروح داشته است. یکی از دلایلی که نمی‌توان آمار صحیح عراق را استخراج کرد این است که ملت عراق شرمنده این جنگ است. چرا؟ به این دلیل که هیچ تجلیلی از معلولین جنگش برگزار نمی‌کند، هیچ تجلیلی از کشته‌های جنگش برگزار نمی‌کند. این نشان‌دهنده شرمساری یک ملت است از اقدامی که سران بی‌عقل او مرتکب شده‌اند و به این دلیل از رزمندگان خودش تجلیل نمی‌کند. این نشان می‌دهد که این کشور متجاوز بوده است و تجاوز جایی برای افتخار باقی نمی‌گذارد. پیروز هم نبوده‌اند چراکه اگر پیروز بودند، با همه ظلم‌هایشان، باز هم به جنگ خود می‌بالیدند. تعداد ۷۲۱۱۳ نفر اسیر عراقی هم در ایران داشته‌ایم^۱ که این آمارها با مقایسه آمار کشورمان و نسبت جمعیت دو کشور که ذکر کردیم خود به نوعی گویای شکست عراق بوده‌اند.

۱. محمدحسن حبیبیان و شاداب عسگری، «اسرای عراقی یا میهمان»، سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس اجا، ص ۷۸، ۱۳۹۱.

یک جمله کوتاه از اقتصاد دفاعی در جنگ ما و عراق/۳۱

یک جمله کوتاه از اقتصاد دفاعی در جنگ ما و عراق

عراق وقتی جنگ را شروع کرد ۳۴ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و صدام از دو یا سه سال قبل از جنگ نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار خرج ارتش کشورش کرد. از آن طرف کل ذخیره ارزی قبل از جنگ ما ۶ میلیارد دلار بوده است. از سال ۵۷ هم ارتش ایران به دلیل وقوع انقلاب فاقد آموزش، نگهداری، انضباط بود و بعد از انقلاب و تا شروع جنگ هم درگیر مسائل بازسازی و ایجاد ارتش جمهوری اسلامی و از طرفی مبارزه با ضد انقلاب بود. پس از انقلاب هم بسیاری از خریدهایش پس گرفته یا قراردادهایش ملغی شد. از طرفی عراق قریب به ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه جنگ کرد و میلیاردها دلار هم کمک بلاعوض گرفت. عراق تنها در ۲ سال آخر جنگ ۸/۸ میلیارد دلار تسلیحات خرید، در صورتیکه ایران اسلامی در ۳ سال آخر جنگ فقط توانست ۱/۵ میلیارد دلار تسلیحات بخرد و در پایان عراق با ۷۰ میلیارد دلار بدهی خارجی از جنگ خارج شد و خوشبختانه بدهی خارجی ما به مناسبت جنگ به ۵ میلیارد دلار هم نمی‌رسید. ببینید تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

پس سزاست که بدانیم

حال آیا سزاست که به عنوان یک نظامی و قبل از آن به عنوان یک ایرانی مسلمان و یا یک ایرانی آزاده، این واقعه‌ی تاریخی را به دقت ننگریم؟ از این واقعه تاریخی روایتی نداشته باشیم؟ دفاع مقدس ما یکی از آن جنگ‌های طولانی این ۳۱۸ جنگ است، و هرکس باید به فراخور احوالش به گونه‌ای از آن بداند. یک دانش‌آموز، یک کاسب، یک معلم، یک روحانی، یک دانشجوی دانشکده افسری، یک افسر فرماندهی ستاد، و هرکس به فراخور سمت و مسئولیتش باید از جنگ و دفاع مقدس هشت ساله بداند. حال چگونه باید بدانیم؟

آری سزاست که بدانیم، زیرا در دورانی و در قطعه‌ای از تاریخ حساس ما، آن هم بلافاصله بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی جنگی را بر ما تحمیل کردند و دفاع مقدسی در این مملکت قریب به ۳۶ میلیونی شکل گرفت که نزدیک به ۳۰ میلیون نفر درگیر آن بودند، رهبری و فرماندهی کل این دفاع را تالی تلو معصوم، فیلسوفی مجاهد، فقیهی عارف، عالمی عامل، پیر و فرزانه‌ای متقی، نایب امام زمان و مرجع تقلید شیعیان جهان به عهده داشت و این ملت بزرگ در این راه نزدیک به ۲۰۰ هزار شهید، یک میلیون مجروح و ۴۰۰ هزار جانباز و ۴۰ هزار آزاده تقدیم داشته و آن هم با ایستادگی در مقابل جهان استکبار شرق و غرب و دشمنی خونخوار که تمامی امکانات ویرانی و کشتار را در اختیار

پس سزااست که بدانیم/۳۳

داشته و در عوض ملت بزرگ ایران اسلامی به رهبری امام و علم و تدبیر، حکمت، ایثار، رشادت و شهادت رزمندگان و ایثار، مقاومت، ایستادگی و وحدت ملی امت بزرگ و شهیدپرور از دشمن خود بیش از ۱۸۰ هزار کشته و دومیلیون مجروح و ۷۰ هزار اسیر بگیرد (با اینکه جمعیت دشمن یکسوم او بود، و هجوم را هم او آغاز کرد، ولی تلفاتش به نسبت جمعیت از ایران اسلامی بیش تر بوده) و یک وجب از خاک پاک میهن اسلامی را از دست ندهد و انقلاب و نظام اسلامی خود را عزیزتر و مقتدرتر از گذشته از دل جنگ بیرون بیاورد، که اینها خود اسناد دقیق و معتبر از پیروزی ایران در این جنگ است. آری؛ سزااست که از این حماسه، شجاعت، مظلومیت، ایثار، شهادت، علم، تدبیر، رهبری و وحدت بدانیم و باز بدانیم. حال چگونه باید بدانیم چه روایتی از جنگ را مد نظر قرار دهیم؟ و چه روایت هایی از جنگ وجود دارد؟

انواع روایت‌ها از جنگ

برخی گفته‌اند که روایت جنگ و گفتار جنگ باید عارفانه، معنوی، عاشورایی (البته از بعد خلوص و مظلومیت آن) و با اشک و سوز و آه باشد؛ مثل راویانی که در جبهه‌ها، برای راهیان نور روایت می‌کنند. یعنی غلیان و شور عاطفی، احساسی و عرفانی معنوی در جبهه‌ها را مجدداً ایجاد و تداعی کنند که بسیار هم خوب و ضروری است و برای بازدیدکنندگان جبهه‌ها بیش از آن هم نیاز نیست. یعنی به قولی یک روایت از جنگ، روایت تراژیک و دلسوزانه از جنگ است که در حقیقت روایتی عارفانه و معنوی است که اثر فرهنگی برای ساخت فرد و جامعه داشته و بسیار هم مفید است. گرچه متأسفانه گاهی اوقات با روایتی صوفیانه و یا با کمال تأسف خرافی از جنگ آلوده می‌گردد که البته باید مراقب بود این روایت را از این آفت محافظت نمود.

اما انواع دیگری از روایت نیز هست. چون که جنگ ادبیات خاص خودش را دارد. شوخی‌های جنگ، شوخی‌های خودش است. همه و همه که گریه و زاری نبوده، کشت و کشتار هم بود، گریه و زاری هم بود، دعا هم بود، حماسه هم بود، عرفان هم بود، علم و تدبیر هم بوده است. در حقیقت دفاع مقدس یک مجموعه بوده است. دقت بفرمائید. تعریف بسیار زیبایی حضرت آقا از جنگ دارند که می‌فرمایند: «دفاع مقدس گنجینه‌ای از عرفان، معنویت، علم، تدبیر، حکمت، حماسه،

انواع روایت‌ها در جنگ/۳۵

شجاعت و شهادت است؛ و شاهد بودیم که در مقابل این گنجینه، مخزنی از شقاوت، سبعت، درندگی و قساوت هم است که توسط صدامیان و حامیانشان معمول می‌شد. ما به عنوان یک نظامی باید این مجموعه را همچون حضرت آقا دقیق بنگریم. حال با این توضیح یک نوع روایت دیگر را هم بیان می‌کنم.

روایت کمیک از جنگ هم هست، مثل فیلم اخراجی‌ها که از منظر طنز به جنگ نگریسته بود. این روایت هم مخاطبین خود را دارد حتی اگر به زعم ما گوارا نباشد. البته آفت این روایت هم مضحکه و لودگی است که باید مراقب بود تا گریبان این شیوه روایت را نگیرد.

یک روایت دیگر هم هست توسط رسانه‌های خارجی که تخریبی است. مایوسانه، همراه با ایجاد شک و نقد مخرب، که متأسفانه با تلاش بیگانگان این روایت در داخل هم ایجاد شده است. این نوع روایت با چهره و نقاب صلح‌دوستی و آرامش‌گزینی و انسان‌دوستی، دفاع مقدس را تخطئه و ملوک نموده و غیرضروری می‌داند و می‌گوید اگر با امریکا مصالحه می‌داشتیم جوان‌ها کشته نمی‌شدند و شهرها ویران نمی‌شد. آری این هم روایتی است که از دل و ذهن دشمنان ما تراوش کرده و شکل گرفته است و به داخل نفوذ داده شده است.

در کنار همه این روایت‌ها، روایت دیگری از جنگ وجود دارد که عالمانه، واقع‌بینانه، نقادانه و عبرت‌آموز است. این روایت برای شماسست

برای شما نظامیان و اهل علم نظامی، با یک اما. شما می‌دانید که تکنوکرات یعنی فن‌سالار. شما همه فن‌سالار نظامی هستید. این روایت از جنگ و گفتمان جنگ نباید صرفاً فن‌سالارانه باشد. اگر روایت فقط در نگاه فن‌سالارانه باشد علم‌زدگی حاصل می‌شود که آفت این نوع روایت است، علم‌زدگی بدون آرمان‌گرایی است. فن‌سالارانه نگاه نکنید، با بنیان آرمان‌های امام و انقلاب و اسلام و قرآن بنگریم و با استدلال و برهانی فنی تبیین کنیم، وگرنه دچار انحراف می‌شوید. مثال: چرا عملیاتی انجام می‌دادیم که احتمال موفقیت کم در آن وجود داشت؟ یا دادن تلفات در آن متصور بود؟ اگر صرفاً فن‌سالارانه به قضیه نگاه کنیم می‌گوییم اشتباه بوده است. باید وقتی ۱۰۰ درصد یقین به پیروزی با صفر تلفات داشتیم حمله می‌کردیم و این مأموریت نباید انجام می‌شده. ظلم کردیم، خیانت کردیم و جوان مردم رفت. اما، اگر در روایتتان از جنگ، راهبرد جنگ را ببینید، آرمان‌ها و منافع ملی را ببینید، اصول و ارزش‌های انقلاب را هم مد نظر داشته باشیم و اهداف دشمن از تحمیل جنگ را ببینیم، یعنی بصیرت داشته باشیم، تاکتیک را هم ببینیم، آن‌گاه در فن‌سالاری تاکتیک، آرمان‌گرایی و مبانی اعتقادی نظام را هم دیده‌ایم و منحرف نشده‌ایم. هر کدام از روایات معنوی، طنز یا عالمانه ضروری است، ولی به تنهایی کافی نیست، چه اگر ما در جنگ ویرانی، مرگ و شهادت، جراحت و جانبازی، خون و باروت و آتش، یتیمی و

انواع روایت‌ها در جنگ/۳۷

اسارت داشته‌ایم، فتح و پیروزی و سرافرازی و اسیر گرفتن و کشتن دشمن و بر فراز مسجد جامع خرمشهر پرچم جمهوری اسلامی افراشتن و ذلت دشمن را هم شاهد بوده‌ایم؛ اگر در جنگ دعای کمیل و زیارت عاشورا، مناجات شب‌های حمله، رفتن روی میدان مین، سینه گشاده به استقبال تیر و ترکش و مسلسل رفتن و با گلوله توپ تانک و خمپاره دست و سر از دست دادن و یا در هویزه تا آخرین گلوله جنگیدن و زیر شنی تانک رفتن داریم، مزاح، شوخی، ادبیات طنز و کلمات قصار و لطایف زیبا و شنیدنی و نشاط‌آور رزمندگان را هم داشته‌ایم و از طرفی طراحی‌های پیچیده و عملیاتی در زمین و فضا و دریا و اجرای عملیات دقیق و ظریف و سرنوشت‌ساز هم داشته‌ایم. غفلت از هر کدام خسران دارد و البته برای دانشجویان نظامی، بعد اعتقادی، علمی و فنی جنگ حتماً باید دقیقاً مد نظر باشد تا در آینده قابل استفاده باشد. با یکی دو مثال نگاه همراه با بصیرت را یادآور می‌شوم.

مکلف به وظیفه هستیم نه موظف به نتیجه

بعد از عملیات بدر، جمعی فرماندهان نزد حضرت امام (ره) رفتند و سرهایشان را پایین گرفته بودند و از ایشان خجالت می کشیدند. چون عملیات با ناکامی روبه‌رو شده بود و یگان‌های زیادی متلاشی شده بود. و نتوانسته بودیم اهداف را نگه داریم تا کنار رود دجله هم رفته بودند ولی موفق نشدیم. ایشان فرمودند: «شما شکست نخوردید، شما مکلف به وظیفه هستید، موظف به نتیجه نیستید.» این یک راهبرد است. امام فرمودند: «شما با علم و دانش نظامی طراحی بکنید و بر اساس تکلیف بجنگید آنچه پیش می‌آید حق است و گوارا و نتیجه انجام تکلیف هر چه باشد پیروزی است.» حضرت امام این فرمایش را به کرات برای دیگر افسار از جمله عزیزان روحانی نیز بیان داشته‌اند. این یک راهبرد است. اگر به جنگ با یک راهبرد اعتقادی و اینچنین نگاه نکنیم دچار انحراف می‌شویم. ایشان در مراسم دیگری فرمودند: «خواب راحت را از ارتش صدام بگیرید.» این صحبت یک فقیه فیلسوف عارف حکیم مجاهد است. اگر یک نظامی این حرف را بزند خوب می‌گوییم نظامی است. اما امام این حرف را از کجا آورده است؟ حرف نظامی است، ولی امام این کلام را از متن دین آورده است، از قرآن آورده است. چون امام ولی فقیه، مرجع تقلید و رهبر دینی بوده‌اند، پس باید فرامین و احکام صادره از ایشان مبنای قرآنی و حدیثی داشته باشد. فرمودند: «لحظه‌ای نیروهای بعثی را آرام نگذارید.» ببینید اینها راهبرد دینی جنگ است. این امر فرماندهان ما را ملزم می‌کند که با توان

مكلف به وظیفه هستیم نه موظف به نتیجه/۳۹

موجودشان طراحی عملیات بکنند. این یک راهبرد است. بعد فرمودند: «جبهه‌ها نباید لحظه‌ای ساکت باشد. تنور جنگ همواره باید داغ باشد تا دشمن به خواسته‌های مشروع ما تن بدهد.» این یک راهبرد است. آیا می‌شود بدون این راهبرد به عملیات والفجر ۹ نگاه کنید؟ به عملیات قادر نگاه بکنید؟ به عملیات بدر، رمضان و کربلای ۴ و ۵ نگاه بکنید؟ نمی‌شود این راهبرد را بگذارید کنار و بعد بروید به جنگ نگاه کنید. این خطای فن سالارانه بزرگی است که نباید مرتکب آن شویم از این مثال‌ها زیاد است. این مثال‌ها و اجرایش تبعیت از رهبری و نظام و تبعیت از امام حسین و علی بن ابی طالب را نشان می‌دهد. در نظامی ما، در ارتش ما، در سپاه و بسیج ما، دکترین ما نبوی، راهبرد ما علوی و تاکتیک ما عاشورایی جنگیدن است و همه اینها قرآنی است؛ یعنی دل به خدا بسپاریم و با علم، برنامه بریزیم و با عشق آن را اجرا کنیم، دل به خدا بسپاریم و توانایی‌های دشمن ما را مرعوب نکند. با اعتقاد، ایمان و توانایی‌های خودمان و توکل بر خدا تا تحقق آرمان‌ها و منافع ملی و دفاع از حریم اسلام بجنگیم که ادای تکلیف دینی است. لذا با این دکترین، راهبرد و تاکتیک اگر در مقطعی و مکانی عدم الفتح تاکتیکی داشته‌ایم، ولی به دلیل اصرار در احقاق حق، تضعیف باطل، تحقق منافع ملی و آرمان‌های انقلاب، در دکترین و راهبرد رسالت‌های ملی پیروزی داشته‌ایم.

مثالی را از استاد بزرگوارم صیاد، که از سال ۵۴ با هم بودیم، خدمتتان عرض می‌کنم. بعد از جنگ بود و چند روز قبل از شهادتش. خدمت حضرت آقا رسیده بودیم، من کنار ایشان نشسته بودم و چون

بسیار دوستش می‌داشتم دستم را روی دستش گذاشته بودم. به محض اینکه آقا شروع کردن به صحبت کردن ایشان دستش را از زیر دست من کشید، چون که می‌خواست یادداشت کند و من که مجبور شدم دستش را رها کنم، دلخور شدم. جلسه تمام شد آمدیم بیرون از ایشان پرسیدم چرا حرف‌های آقا را می‌نوشتی؟ صحبت‌ها را که شنیده‌ای، اخبار هم که فرمایشات ایشان را کامل پخش می‌کند. صیاد به من گفت: «آقای آراسته تو حقوق دانی؟» به شوخی گفتم: «نه، من حقوق بگیرم.» گفت: «تو حقوق خوانده‌ای، سؤال این است که عدم اجرای دستور فرمانده طبق آیین دادرسی نیروهای مسلح جرم است یا نه؟» گفتم «بله. ولی ربطی به سؤال من ندارد.» گفت: «خوب، تأخیر در اجرای امر فرمانده جرم است یا نه؟» گفتم: «بلی ولی چه ربطی به سوال من دارد؟» گفت: «کاملاً هم ربط دارد.» و آن وقت حس کردم از دلش و با تمام وجودش با من حرف زد. گفت: «آقای آراسته من نمی‌دانم الان می‌رسم کفش‌هایم را بپوشم یا نه. آیا تا رفتن درب حسینیه امام خمینی (بیت حضرت آقا) زنده خواهیم بود یا نه، (گفت) نمی‌دانم به ستاد کل زنده می‌رسم یا نه، از طرفی من صحبت‌های آقا را سخنرانی تلقی نکردم. این فرمایشات را ابلاغ تدابیر یک فرمانده برای سربازانش می‌دانم. لذا یادداشت می‌کنم تا از همین جا اگر سوار ماشین شدم آنها را مرور، مطالعه و بررسی کنم تا تدابیر را به فرامین درآورده و بعد که به ستاد کل رسیدم، این فرامین را در دستورالعملی گنجانده و به استحضار ریاست ستاد کل برسانم و بعد از جرح و تعدیل و کامل

مکلف به وظیفه هستیم نه موظف به نتیجه/۴۱

شدن دستورالعمل آن را جهت اجرا به نیروهای مسلح ابلاغ کنم. من به عنوان عنصری از ستاد کل فرمانده معظم کل قوا این مسئولیت را دارم، لذا باید لحظه‌ای در انجام مسئولیت کوتاهی نکنم. حال اگر در هر لحظه عمر من پایان یافت خداوند بزرگ خود شاهد است که در حال اجرای امر فرمانده و مولایم بوده‌ام و در این مسیر سستی نکرده‌ام.»

ببینید عزیزان این نگرش راهبردی هم در جنگ وجود داشته، در سراسر حیات دفاع مقدس جاری بوده است. بدون این نگرش، یعنی اعتقادی، ولایی و عاشقانه جنگیدن، نمی‌توانیم علم و تدبیر جنگ را بیابیم؛ مگر انسان آن‌گونه زندگی نمی‌کند که می‌اندیشد؟ پس باید اندیشه زیربنا یا فونداسیون جنگ را ببینیم تا بعد علم و تاکتیک جنگ را تبیین کنیم

این‌گونه روایت از جنگ به خصوص برای نظامیان ضروری است، نظامی‌ساز است و باید کنار روایت معنوی در جنگ باشد که انسان‌ساز است و یا در دل آن باید معنویت جنگ هم باشد که انسان دینی نظامی و نظامی معتقد، تربیت نماید که نتیجه‌گیری کلی از تعریف این نوع روایت را بیان می‌دارم.

نگاه عالمانه و منصفانه به جنگ

ما نظامیان و تمامی عالمان نظامی باید با فن علمی خودمان به جنگ بنگریم، ولی دقت کنیم احساس و عاطفه جنگ را زیر پا لگدمال نکنیم. حماسه جنگ را آلوده نکنیم. معنویت و عرفان جنگ را فراموش نکنیم، ایثار و شهادت‌طلبی را کم بها نکنیم ولی از میان همه اینها، حکمت و تدبیر و علم جنگ را بیابیم و بیرون بکشیم و در مراکز نظامی - آموزشی اگر این چنین به جنگ نگاه کنیم، نگاه ما عاقلانه، عالمانه، واقع‌بینانه و نقادانه است. علم، تدبیر و حکمت جنگ البته علم و تدبیر و حکمتی است که عاشقانه، عارفانه، حماسی و با شهادت عمل شده است. این نکته مهم است، در یک جمله: در جنگ، دکترین ما اعتقادی بود، عالمانه و حکیمانه اندیشیدیم و طراحی کردیم و عاشقانه و عارفانه و شهادت‌طلبانه عمل کردیم و جنگیدیم. این گونه نگرش و روایت نیاز امروز و فردای مراکز نظامی ماست و البته آفت این مسیر وهم و خیال است که ممکن است به جای علم و عقل بنشیند؛ لذا مسیر را باید با استدلال علمی پیش برویم که گمراه نشویم و از وهم و خیال آسیب نبینیم.

ما این کار را در هیئت معارف جنگ انجام می‌دهیم. خلاصه اینکه ما باید به جنگ از دریچه دین و قرآن و انقلاب بنگریم، بعد مسائل جنگ را عالمانه بخوانیم. یعنی به صورت تحقیق علمی بخوانیم. عاقلانه بحث کنیم، نه متعصبانه. اندیشمندانه نقد کنیم. منصفانه و صادقانه ثبت و ضبط کنیم. هوشیارانه و با حفظ منافع ملی توزیع و منتشر بکنیم. ولی در ثبت و ضبط چیزی را از قلم نیندازیم. این نوع روایت، روایت عالمانه از جنگ است.

نتیجه آمارها از منظر روایت عالمانه جنگ/۴۳

نتیجه آمارها از منظر روایت عالمانه جنگ

عزیزان به دو آمار اشاره شده از جنگ ویتنام و جنگ کره در بعد نیروی انسانی درگیر جنگ، تلفات طرفین و طول مدت جنگ و از طرفی تجهیزات و مهمات مصرفی و زمانه و قدرت نظامی طرفین مراجعه کنید و در ذهن آن را مرور کنید. بعد به آماری که در بعد جمعیت دو کشور ایران و عراق زمان جنگ ارائه دادم و آمار تلفات طرفین، مدت جنگ (هشت سال)، سلاح و تجهیزات طرفین، جوانمردی ایران اسلامی در جنگ و سببیت صدام و حامیانش، حمایت‌های تسلیحاتی - تجهیزاتی، اقتصادی و سیاسی استکبار از صدام و مظلومیت و غربت ایران اسلامی، به رهبری الهی امام و رهبری شیطانی صدام، به عاشقانه داوطلب شدن بسیجیان برای ایثار و شهادت بازگردید و به آنها دقت و توجه کنید و به این تقدم تقدیم شهیدان در چند استان در جنگ البته بدون در نظر داشتن تهران که جمعیتش با دیگر شهرها قابل مقایسه نبود بنگرید، تا از منظر روایت عالمانه از جنگ به چند نتیجه‌گیری از این آمارها البته به صورت بسیار خلاصه اشاره کنیم. تقدم استان‌های کشور از نظر تعداد شهید - البته به نسبت جمعیت استان و بدون در نظر گرفتن تهران (ده استان اول) - به شرح زیر است:

- ۱- اصفهان؛ ۲- قم؛ ۳- سمنان؛ ۴- ایلام؛ ۵- کرمانشاه؛ ۶- یزد؛
- ۷- خوزستان؛ ۸- مرکزی؛ ۹- همدان؛ ۱۰- آذربایجان غربی.

دقت کنید و تعمق نمایید بیشترین و بزرگترین عملیات‌های ما در خوزستان انجام شده نه در اصفهان و قم و همدان و سمنان و یزد، ولی ببینید از این استان‌ها از نظر تعداد شهید بر خوزستان قهرمان تقدم دارند:

۱- اولین نتیجه‌گیری از آمارها در تحقیق عالمانه از جنگ همین‌جا حاصل می‌شود. در این سرزمین پهناور نژادها، اقوام، زبان‌ها، قبیله‌ها، مذاهب و ادیان و فرهنگ‌های چندی هست که همه بدلیل اسلام عزیز و ایران اسلامی ید واحدی شدند و همه ملت با هر مذهب و نژاد و زبان از اسلام و قرآن و جمهوری اسلامی دفاع کردند و وحدت ملی ما با رهبری امام رضوان الله تعالی در دفاع مقدس در اوج خود و هم اکنون نیز زیر پرچم ولایت امام خامنه‌ای محکم و استوار پا برجاست و تمامی تلاش دشمنان در ایجاد اختلاف بین مردم بزرگ این سرزمین منجر به شکست است.

۲- نتیجه دوم: بسیج ما میان‌دار جنگ بوده است. بسیج یعنی مردم، یعنی امت مسلمان و ولایت‌مدار، یعنی همه مردم و ما نظامیان موظف از ارتش و سپاه مدیون بسیج هستیم و باید بسیج هر روز عزیزتر و قوی‌تر از دیروز باشد و همه ما قدردان بسیجیان باشیم تا این قدرت بازدارنده روز افزون طمع و اندیشه دشمنان را قبل از تحقق در مخیله آنان در هم شکند و جرأت تفکر طمع‌ورزی به نظام مقدس جمهوری اسلامی را از آنان بگیرد.

نتیجه آمارها از منظر روایت عالمانه جنگ/۴۵

۳- نتیجه بعدی، رسالت همراه با اقتدار، عزت رهبری در گشودن راه شرف و سعادت و کمال دنیا و آخرت این ملت بزرگ است که در جنگ و در سخت‌ترین شرایط به خوبی توان و قدرت خویش و از طرفی ولایت‌مداری مردم را در این زمینه به جهانیان نشان داد. چه اینکه بسیج دلاور ما و دیگر رزمندگان و شهدای ما با نفس حق امام به صحنه آمدند و از اندیشه الهی او تدبیر گرفتند، با فرمان او دل به آتش زدند و آتش را گلستان ساختند و اینک با تبعیت از مولا و مقتدایشان امام خامنه‌ای می‌روند که مجد، عظمت و تمدن شکوهمند اسلامی را به دنیا ارائه کرده و دشمنان پلید را خوار و ذلیل سازند.

۴- نتیجه دیگر که بخصوص از مقایسه آمار رزمندگان و ایثارگران و شهدای ما به نسبت جمعیت ایران اسلامی با تلفات عراق به نسبت جمعیتش و از طرفی امکانات رزمی طرفین و حمایت استکبار و دنیای کفر از صدام حاصل می‌شود، این است که جمهوری اسلامی در طراحی جنگ و عملیات‌ها کاملاً علمی و حکیمانه عمل کرده (به تناسب امکانات در اختیار) و در اجرای عملیات‌ها به دلایل مختلف و امکانات محدود نسبتاً علمی و در مواردی نیمه‌علمی و البته در همه موارد اجرای عملیات‌ها عاشقانه، ایثارگرانه، شجاعانه، شهادت‌طلبانه و جوانمردانه جنگیده است.

۵- نتیجه بعدی از این مقایسه آماری که به وضوح روشن است و به توضیح نیاز ندارد این که با مقایسه تلفات دو طرف، با توجه به جمعیت

کل دو کشور و با دقت نظر به امکانات و کمک‌های خارجی برای عراق، همانا پیروزی از آن ایران اسلامی در صحنه عملیات نظامی است.

۶- نتیجه‌گیری دیگر با عمق بررسی فن‌سالارانه، ولی با دید انقلابی اسلامی و در خصوص حجم تلفات طرفین در سال‌های مختلف که فرصت ارائه همه آمارها نیست، ولی در کتب مختلف در دسترس است، شناخت راهبردهای نظامی صدام در تجاوز و راهبردهای نظامی ما در دفاع بوده است که بسیار خلاصه تبیین می‌نمایم.

راهبردهای دشمن

راهبردهایی که شرق و غرب برای عراق پیش‌بینی کرده بودند و صدام آنها را پیش گرفته بود:

- جنگ برق آسا و نبرد سریع، همان روزهای اول از پای پل کرخه تا آن طرف شوش توسط بچه‌های رزمنده زمینی با همان بضاعت کمی که داشتند، بچه‌های تکاور دریایی، بچه‌های سپاه، بسیج و عشایر، همان مقاومت دلیرانه نیروهای مسلح و مردم مظلوم و غیور خرمشهر که دشمن تا دندان مسلح را بیش از یک ماه پشت دیوارهای خرمشهر زمین‌گیر کرد. همان‌جا شروع شکست این راهبرد بود تا پایان آن در عملیات ۷ آذر توسط نیروی دریایی قهرمان ما رقم خورد.

- راهبرد دیگر دشمن تثبیت اشغال بود. صدامیان بر دیوارهای

خرمشهر نوشته بودند: «آمده‌ایم که بمانیم.» این راهبرد صدام هم با شروع عملیات‌های طریق‌القدس، ثامن‌الائمه و بیت‌المقدس فاتحه‌اش خوانده شد. هرچند پس از آن چیزی حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومترمربع از خاک ما در تصرف عراق بود، ولی با عملیات بیت‌المقدس راهبرد تثبیت اشغال صدام به نابودی گرایید و قسمت عمده سرزمین و شهرهای اشغال شده ایران اسلامی آزاد شد و پایان یافت.

- راهبرد بعدی صدام جنگ فرسایشی برای طغیان ملی علیه امام و انقلاب بود و با موشک‌باران شهرها و بمباران شیمیایی شکل گرفت تا

رزمندگان و مردم شریف ایران بر دولت و نظام بشورند و به دلیل ضایعات، تلفات و مشکلات دست از دفاع بردارند که برعکس، مردم مقاوم‌تر و مصمم‌تر در ادامه راه شهیدان شدند.

- راهبرد بعدی پایان متوازن جنگ بود، به شکلی که چیزی از عراق در پایان جنگ کم نشود و فقط آنهایی که اشغال کردند را پس بدهند که این راهبرد با همکاری مستقیم غرب و کشورهای عرب دوست و همراه صدام با جنگ نفتکش‌ها و دخالت امریکا و زدن ناو جنگی ایران، هواپیمای مسافربری و زدن سکوهای نفتی معمول گردید.

راهبردهای نظامی خودی و نتایج آن

نتیجه دیگر، راهبردهای نظامی خودی و پیروزی و شکست ما در هر دو راهبرد (ایران - عراق) است که از نگرش عالمانه و نقادانه از جنگ حاصل می‌شود.

- مرحله اول راهبرد ما بایستی بازدارندگی می‌بود. ولی ما در مرحله بازدارندگی ۱۰۰٪ شکست خوردیم، یعنی بازدارندگی نداشتیم. ۱۸ دلیل برای این مطلب داریم که بزرگ‌ترینش عدم باور ملی به تهدید بود. این باور در حضرت امام بود. به دلیل اینکه نگذاشتند ارتش منحل شود. امام می‌دانستند که در آینده اتفاقاتی رخ خواهد داد و ارتش را تقویت کردند. در حضرت آقا بود، چرا که حضرت آقا تمشیت امور در ارتش را از سوی حضرت امام به عهده داشتند. و در حفظ و تقویت ارتش چه خون دل‌ها خوردند، از طرفی تشکیل سپاه و بسیج توسط امام(ره) حکایت از این باور در رهبری داشت، ولی در سایر مسئولان به قدر کفایت نبود. از طرفی دیگر تصمیم گیرندگان سیاسی به این تصور که مردم عراق شیعه هستند و از صدام متنفرند و لذا به امر او با ایران وارد جنگ نمی‌شوند باور به حمله صدام نداشتند.

دلیل بزرگ دیگر، عدم وجود نهادهای جامع اطلاعاتی بود. عناصر خبری داشتیم اما جامع نبودند. علت هم این بود که پس از فروپاشی ساواک، قسمت برون‌مرزیش هم پاشیده بود، اطلاعات ارتش پاشیده

بود، رکن دومها پاشیده بود و اخبار واصله که در خصوص قرائن و شواهد تک قریب‌الوقوع عراق به مرکز می‌آمد نهادینه نبود که حکایت از یک جنگ حتمی بکند. لذا قادر به ایجاد باور ملی به تهدید نبود و بر این اساس نتوانستیم عراق را قبل از حمله از تصمیم خود منصرف کنیم. البته دلیل عمده دیگری مثل اختلافات سیاسی درون حاکمیت، از هم پاشیدگی ارتش، دوران اولیه تشکیل سپاه نیز وجود داشت که دشمن را به حمله بر ما در دوران ضعف جری نمود.

- مرحله بعدی درهم شکستن حمله دشمن در مرزهاست که ما ۶۰٪ موفق بودیم. دلیلش هم این است که گرچه دشمن پیش‌بینی می‌کرد در بعضی جاها ۲۴ یا ۴۸ ساعته تا عمق ۹۰ کیلومتری پیش بیاید، ولی بیش از آن بطول انجامید. خرمشهر را پیش‌بینی کرده بودند که ۳ روزه بیایند تصرف کنند، اما ۳۴ روز طول کشید. می‌خواست دزفول و اهواز و جنوب را تا مسجدسلیمان اشغال کند، ولی به آنجاها راه نیافت. در غرب قصد کرمانشاه را هم داشت ولی به این اهداف نرسید، گرچه خرمشهر، بستان، موسیان، دهلران، حمیدیه و هویزه را تصرف نمود، ولی نتوانست خوزستان، از جمله آبادان را تصرف کند و شاید به ۴۰٪ اهدافش رسید، پس ما ۶۰٪ موفق بودیم.

یک مرحله دیگر از راهبرد ما کند کردن، متوقف کردن و سد کردن یا تثبیت دشمن بود که در این مرحله ۸۰٪ موفق بوده‌ایم. دشمن نیامده

راهبردهای نظامی خودی و نتایج آن/ ۵۱

بود پشت پل کرخه بماند. دشمن دزفول و اهواز را هم می‌خواست. یاسر عرفات که به دیدار آقای رفسنجانی آمده بود. آن زمان گفت من فلش صدام را دیده‌ام که تا مسجد سلیمان آمده است. او می‌خواست به سرعت به برگ‌های برنده خود برسد و خود را برای دفاع در داخل شهرها آماده کند نه پشت پل نادری و در بیابان‌ها و غرب شوش، ولی مجبور شد متوقف و زمین‌گیر شود و اطراف خود میدان مین بکارد. در حقیقت در این مرحله دکترین تهاجمی صدام در هم شکست و دکترین دفاعی را جایگزین آن نمود.

- در مرحله چهارم راهبرد ما بیرون راندن دشمن از سرزمین‌مان بود که ۱۰۰٪ موفق بوده‌ایم و تمام مناطق اشغالی را باز پس گرفتیم.
- در مرحله بعدی که تنبیه متجاوز و انهدام ماشین جنگی عراق بود ۸۰٪ موفق بوده‌ایم. گرچه بلافاصله او را تجهیز و تسلیح می‌کردند و آن‌چه را از دست داده جایگزین می‌نمودند، ولی موفقیت ما معمول شده بود.

- راهبرد عملی دیگر ما، در تحمیل اراده سیاسی به متجاوز بود که ۱۰۰٪ موفق بوده‌ایم، صدام دوباره قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت و طی نامه‌ای به آقای رفسنجانی گفت: «شما به آنچه می‌خواستید رسیدید.»
و دبیر کل سازمان ملل او را به عنوان آغازگر جنگ شناخت.

- در آخرین مرحله یا راهبرد که دفع کامل فتنه و نابودی حاکمیت متجاوز است، برخی می‌گویند موفق نبوده‌ایم. - این همان مرحله‌ای است که حضرت امام(ره) فرمودند جام زهر را نوشیدم. - البته من معتقدم بیش از ۶۰٪ موفق بوده‌ایم که درحقیقت امام، شهدا و ملت شهیدپرور موفق بوده‌اند، زیرا ما میل جنگجویی و توان رزمی را پس از جنگ از ارتش صدام گرفتیم. انگیزه ملی دفاع از حاکمیت صدام را از ملت عراق گرفتیم. چهره مشروع و مقبولیت ملی صدام را از صدام گرفتیم. چهره و مشروعیت او را در جهان از صدام گرفتیم؛ یعنی در دفاع مقدس از او گرفتیم. روحیه تنفر از صدام را به صورت ملی در عراق با جنگمان ایجاد کردیم و با شکست صدام در تحقق اهدافش، که جدائی خوزستان، حاکمیت بر اروندرود و نابودی نظام مقدس جمهوری اسلامی بود، او مجبور شد برای جبران این شکست به اشغال کویت اقدام کند. در حقیقت فرار از شکست خفت‌بار از جمهوری اسلامی ایران را در یک حمله موفق و تصرف کویت می‌دید. بالأخره آن‌گونه به ضعف گرائید که امریکا توانست صدام را بردارد.

- و دلیل دیگر پیروزی ما بر عراق آن نتیجه‌ای است که الآن می‌بینیم، امریکا بیرون رفت و باید کاملاً از عراق بیرون برود و انقلابیون طرفدار ایران در یک دموکراسی و حاکمیت ملی بر سر کار آمدند.

حادثه‌ای بزرگ در لشکری کوچک ختم کلام می‌باشد/۵۳

حادثه‌ای بزرگ در لشکری کوچک ختم کلام می‌باشد

خیلی از شهدا در زمان جنگ شناسایی می‌شدند. ولی آنها که بعد از جنگ جنازه‌هایشان بدست می‌آید چگونه شناسایی می‌شوند؟ اکنون مثل زمان جنگ نیست که یک یگان در منطقه وسیعی پراکنده شود، بتواند تفحص کند؛ تعداد محدودی منطقه به منطقه با حوصله و دقت جست‌وجو می‌کنند، نگاه می‌کنند، وقتی جنازه‌ای از شهیدی یافتند اگر نشانه‌ای همراه آن باشد با اسناد دیگر تطبیق می‌دهند، صحت علائم اگر تأیید شد مورد قبول است. چون که برخی از شهدا پلاک شهید دیگری را که به وی علاقه داشتند بر گردن خویش می‌آویختند. در بسیج این طور بود. یا مثلاً رزمنده برای خود پلاک زده است «نوکر آقا امام حسین». در هر صورت پلاک، لباس، انگشتر، تقویم، نوشته یا کارت شناسایی برای شناسایی استفاده می‌شود؛ چون صورت و چهره شهید که باقی نمانده است تا بتوان او را شناسایی کرد فقط چند تکه استخوان است و لباس پوشیده. اگر علائمی نبود یا ناقص بود از هم-رزمش سوال می‌شود. از فرماندهانی که هستند سوال می‌شود. بر اساس منطقه عملیاتی که جنازه کشف شده به طرح عملیاتی مراجعه می‌کنند که اینجا مربوط به کدام یگان بوده است. چه یگان‌هایی در آن عمل کرده‌اند. به این وسیله برخی از شهدا شناخته می‌شوند، برخی ناشناس می‌مانند. در زمان جنگ همه این کارها در حیطه اختیارات فرماندهان

بود، از لحظه تخلیه مجروح تا درمان یا تخلیه پیکر شهید (اگر به دست می‌آمد) و منطقه و عملیات اجازه تخلیه پیکر را می‌داد انجام می‌گرفت. حالا لشکری کوچک در جنگ بزرگی شرکت کرده و هرکس که شهید شده فرمانده به بالای سر او رفته است و مسئولیتش را معمول داشته، شهدا را شناسایی و به معراج شهدا تخلیه نموده، البته جنازه شهید را هم‌زمان و دیگران به مرکز تخلیه شهدا برده‌اند. از جوان تا پیر.

این فرمانده در همه مراحل مجروح شدن تا لحظه شهادت، انتقال و تخلیه پیکر شهدا مسئولیت خود را ایفا کرده است. حال از این لشکر کوچک نوبت جنگیدن خود این فرمانده شده است، او به میدان نبرد رفت. دیگر کسی برایش باقی نمانده بود، باید خودش تنها می‌جنگید یا اسارت را می‌پذیرفت. او نبرد را ادامه داد، گرد و خاک میدان رزم بلند شده است. چکاچک شمشیر و صدای زوزه تیر و پرتاب سنگ به وسط میدان می‌آید. لذا نحوه جنگیدن به خوبی در آن گرد و خاک و هیاهو دیده نمی‌شود. از لهله و شادی یک طرف معلوم شد که کار تمام شده، فرمانده بر زمین افتاده است. حالا چه کسی باید برود بالای سر جنازه شهید و او را بیاورد؟ عباسش دیگر نیست که این کار را بکند، قاسمش دیگر نیست که این کار را بکند، علی‌اکبرش هم نیست، عون و جعفر، زهیر و قین و جون نه هیچ‌کس نیست. سجادش است که به سختی بیمار است. کی باید شهید را به عقب تخلیه بکند؟ کی پیکر شهید را

حادثه‌ای بزرگ در لشکری کوچک ختم می‌باشد/ ۵۵

شناسایی بکند؟ یکی هست که باید شناسایی بکند. خواهرش زینب باید بیاید و این فرمانده را شناسایی کند. با چی شناسایی کند؟ آری؛ از صورت و چهره‌اش می‌شود او را شناخت، ولی این پیکر که سر بر بدن ندارد که شناسایی شود؛ ولی انگشتی داشت، با آن می‌شود شناسایی کرد این پیکر را. آری با انگشت می‌توان شناسایی کرد، اما انگشتش را با انگشت بریدند و برده‌اند. پس از روی لباسش باید شناخته شود. آری؛ با لباسش می‌توان او را شناسایی کرد. اما لباسش زیر سم اسب لهیده است و قابل شناسایی نیست. چگونه او را شناسایی کنند؟ سر ندارد، انگشت ندارد، لباسش آن‌گونه است، بدنش قطعه قطعه است، چطور خواهرش زینب باید برادرش را شناسایی کند؟

تا نسیم از قتلگه بوی حسین آورد و گفت

این کشته فتاده به هامون حسین توست

این صید دست و پا زده در خون حسین توست

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و
علی اصحاب الحسین. جمعاً و رحمه الله و برکاته.

جهت علو درجات شهدا، شادی روح حضرت امام، طول عمر باعزت
و سلامت برای رهبر فرزانه انقلاب، امام خامنه‌ای، صلوات.



شہید سپہبد علی صیادشیرازی

Chera Va Chegouneh?

Brigadier General Naser Arasteh

War Cognizance Committee Of Martyr

Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi